



نویسنده: انیس عارف «Aness Aref»

منبع و تاریخ نشر: پرنسیپل ستیت گرفت «19-06-2023»

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» [111]

بازی بزرگ": داستان و حماقت در امپراتوری جهانی

The 'Great Game': Fiction and folly in world empire

با مرور مجدد رمان هایپرک در سال 1995 درباره مبارزه امپراتوری بر سر آسیای مرکزی، آیا جنگ امروز در اروپا - و شاید چین - تا این حد متفاوت است؟

Revisiting Hopkirk's 1995 novel on the Imperial struggle over Central Asia, is today's war in Europe — and perhaps China — that different?



92 کوهستانی ها و گورکان دوم که به ملاصا حیداد گانودی در قندهار یورش می برند، 1 سپتامبر 1880. نوشته ریچارکاتون وودویل جونپور (دامنه عمومی)

در فیلم کلاسیک 1962 لورنس عربستان، خطی وجود دارد که در آن شاهزاده عرب فیصل با بازی الک گینس به افسر بریتانیایی T.E. لارنس (پیتر اوتول)، "انگلیسی ها به مکان های متروک علاقه دارند ... فکر می کنم آنها تشنه عربستان هستند."

این مبادله زمانی به ذهن متبادر می‌شود که به «بازی بزرگ» فکر می‌کنیم، روایتی تاریخی که توسط روزنامه نگار و نویسنده فقید پیتر هاپکرک نوشته شده است و داستان رقابت قرن نوزدهم بین امپراتوری بریتانیا و روسیه بر سر نفوذ در آسیای مرکزی و منطقه اطراف آن را شرح می‌دهد. این مسابقه ای بود برای بازارها، قلمروها و اعتبار جدید، که درام‌های آن از غرب تا کریمه تا ژاپن در شرق رخ می‌داد.

برای بریتانیا، هدف اصلی این بازی محافظت از جواهر استعماری خود در هند بود برای روسیه تزاری، این گسترش دامنه امپراتوری خود برای تطابق با رقبای اروپایی خود بود، که بیشتر به قفقاز، آسیای مرکزی و مرز چین امتداد داشت.

این داستانی فراتر از داستان بود، مملو از دسیسه‌های سیاسی، جاسوسی، جنگ و خیانت که باعث سرخ شدن گانگسترهای فیلم‌های هالیوود می‌شد. هاپکرک، خبرنگار قدیمی تایمز لندن که در جوانی برای آسیای مرکزی شیفته‌گی داشت (با خواندن رمان کیم رودیارد کیپلینگ)، داستان را با مهارت یک رمان‌نویس تعریف می‌کند. بازیگران او شامل سربازان و جاسوسان، دیپلمات‌ها و سیاستمداران، امپراتوران و پادشاهان، و پادشاهان و خان‌های آسیای بزرگ هستند.

این کتابی است که بیش از 30 سال پیش منتشر شده است، درباره رویدادهای بیش از یک قرن پیش، اما پژواک آن در سرفصل‌های امروزی شنیده می‌شود، زیرا رقابت‌های امپراتوری قدیمی در اوکراین و جاهای دیگر تجدید می‌شود. بازی بزرگ به شکل‌های جدیدی ادامه می‌یابد، زیرا ایالات متحده جایگزین بریتانیا می‌شود و روسیه جاه‌طلبی‌های محو شده در سرزمین‌های همسایه را دوباره مطرح می‌کند. یار دیگر، شرق و غرب برای نفوذ در صحنه بین‌المللی، بهایی که مردم کشورهای کوچکتر متحمل می‌شوند، مبارزه می‌کنند. امروز اوکراینی‌ها هستند، در روزهای بازی بزرگ افغان‌ها بودند و ازبک‌ها و تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، گرجی‌ها و غیره امروزی.

پس از مقدمه‌ای که منشأ «بازی بزرگ» را معرفی می‌کند (و خود عبارت، ابداع شده توسط کاپیتان **آرتور کانولی** - که بعداً توسط کیپلینگ رایج شد)، نگرانی‌های امنیتی روسیه را به قرن سیزدهم حمله مغول به روسیه مسکوی آن زمان بازمی‌گرداند. داستان اصلی هاپکرک با حکایتی درباره تزار پیتر کبیر در بستر مرگ آغاز می‌شود. او در اظهاراتی احتمالاً غیرمعمول، سرنوشت روسیه را برای تسلط بر جهان، از قسطنطنیه تا هند، و احتمالاً فراتر از آن بیان کرد. این یک داستان سرگرم‌کننده است که گزارش‌هایی از آن در لندن به گوش می‌رسد، پارانوایا را در دولت بریتانیا و عزم راسخ برای مهاجرت گسترش روسیه در همه جهات و به ویژه به سمت هند برانگیخته است.

میل به حفاظت از منافع بریتانیا در هند در برابر تجا و روسیه به ویژه افغانستان همسایه را با مشکل مواجه خواهد کرد. بریتانیایی‌ها پادشاهی را به عنوان یک کشور حائل

بین هند و روس‌ها می‌دیدند و سعی می‌کردند آن را حداقل به یک همسایه بی‌طرف تبدیل کنند.

هاپکرک تا حد زیادی گزارش خود را به ترتیب زمانی سازماندهی می‌کند، هر فصل داستانی را به صورت متوالی مانند یک رمان حماسی قرن نوزدهم یا یک مینی‌سریال بیان می‌کند، که در یک روایت کلی قرار می‌گیرد. او شروع بازی را به جنگ‌های ناپلئون و معاشقه امپراتور فرانسه با حمله سرخپوستان می‌داند. این تهدید، همراه با حرکت روسیه به سمت جنوب به سمت قفقاز و خانات‌های مجاور، ترس مقامات بریتانیایی در کلکته و لندن را برانگیخت. آنها منطقه را به عنوان دروازه ای استراتژیک به شمال هند از طریق گذرگاه‌های کوهستانی و مسیرهای زمینی مختلف می‌دیدند که از طریق آن ارتش‌ها و تجهیزات می‌توانستند در تهاجم حرکت کنند.

همانطور که هاپکرک اشاره می‌کند، با توجه به دشواری‌های عبور از این ورودی‌های کوهستانی به هند از طریق افغانستان یا چین، خطر حمله روسیه بسیار اغراق‌آمیز بود. این در واقع شاه‌ماهی قرمز بود تا تمرکز بریتانیا را منحرف کند، در حالی که روس‌ها منافع خود را به سمت غرب در چمن عثمانی دنبال می‌کردند. با این وجود، مانورهای دیپلماتیک و نظامی بریتانیا برای به دست آوردن نفوذ بر قدرت‌های همسایه، مانند سلاطین عثمانی یا شاهان ایران به عنوان ضمانت، انجام شد.

هاپکرک همچنین بر دو اردوگاه تفکر استراتژیک که در روایت‌ها برای مهار روس‌ها پدید آمد، تأکید می‌کند - مکتب «پیش‌رو» و مکتب «بی‌فعالی استادانه». اولین مورد از تهاجم، مانند تهاجمات بعدی به افغانستان، حمایت کرد. دومی از خویش‌ننداری، انتخاب دیپلماسی و عملیات مخفیانه برای حفاظت از منافع بریتانیا حمایت می‌کرد. مأمورانی اعزام شدند تا از سرزمین‌های ناشناخته آسیای مرکزی نقشه برداری کنند و به فرمانروایان شهرهای باستانی از جمله مرو، خیوه و بخارا بپردازند، نام‌هایی که از زمان جاده ابریشم قدیم تا حد زیادی از خاطره اروپایی‌ها محو شده بودند.

یکی از این "بازیکنان" بزرگ بازی شامل افسر بریتانیایی **الکساندر برنز** بود که پس از ماجراجویی در کوه‌ها و بیابان‌ها بین هند و ایران و جلب توجه حاکمان از لاهور تا بخارا به شهرت رسید. "بخارا برنز"، همانطور که او شناخته شد، در کابل، افغانستان به سرنوشت نهایی خود رسید.

هلو، آلو، زردآلو، گلابی، سیب، به، گیلان، گردو، توت، انار، و انگور وجود داشت که همه در یک باغ می‌رویدند. او پس از اولین بازدید از شهر در سال 1832 نوشت. دوست محمد، امیر حاکم افغانستان، با توجه به سیاست‌های قبیله‌ای در هم شکسته و روابط

پرتنش این کشور با همسایگان طرفدار بریتانیا، خطرناک است. چشمان روسیه همچنین رویدادهای کابل را به امید برقراری روابط با دوست محمد که هر دو مناسب بود، زیر نظر داشتند.

همه اینها در نهایت **برنز** و بریتانیا را به مداخله عمیق تر در افغانستان سوق داد. **دوست محمد** که با **برنز** کاریزماتیک دوست شده بود، مجبور به تبعید شد و قبایل متخاصم افغان علیه حاکم دست نشانده تازه نصب شده بریتانیا قیام کردند. پس از حمله بریتانیا، **برنز** در یک درگیری اوج به طرز وحشیانه ای کشته شد، زیرا شورشیان افغان به قلعه پایتخت و اقامتگاه نزدیک او حمله کردند. سرنوشت "**بوخارا برنز**" سرنوشت بسیاری از بازیکنان بازی بزرگ خواهد بود و یک شکست نمادین در جنگ اول انگلیس و افغانستان (1839-1842) بود. دو تهاجم دیگر بریتانیا به دنبال داشت و در برابر افغان‌های به شدت مستقل شکست خورد.

در طرف روسیه نیز افراد برجسته ای حضور داشتند. کاپیتان **نیکولای مورایف** در سال 1819 مأموریتی برای برقراری روابط تجاری با خانان خیوا به عهده گرفت. **مورایف** پیش از این به عنوان یک پرچمدار 17 ساله در طول جنگ‌های ناپلئون خود را متمایز کرده بود و بعداً در ایران به عنوان یک زائر مسلمان مأموریت‌های مخفیانه ای انجام داد. پس از یک سفر خطرناک در سراسر صحرای قراقوم، او به خیوه رسید و در آنجا منتظر ماند تا قبل از ورود به حضور خان در صحنه ای از درام لذت بخش ظالم معروف که روی یک قالیچه ایرانی نشسته است، پس از یک سکوت لحظه ای به بازدیدکننده خود دستور می‌دهد که «اکنون صحبت کند». **مورایف** سپس آرزوی تزار برای روابط دوستانه با خان را مطرح کرد، پیشنهادی که پس از تهاجم نافرجام روسیه به خیوه در یک قرن قبل با سوء ظن مواجه شد. **مورایف** در اسارت خیوان نیز شاهد غلامان روس بود. افسر متأثر از مصیبت آنها، بهانه ای بالقوه برای مداخله روسیه برای نجات اسیران، با هدف نهایی تصرف خانان، احساس کرد.

این یک الگوی استراتژیک است که با گسترش امپراتوری روسیه در سراسر آسیای مرکزی تکرار می‌شود. از دیگر شخصیت‌های آن دوران می‌توان به ژنرال روسی **کافمن**، «شیر تاشکند» اشاره کرد که بر بسیاری از گسترش قلمرو تزاری در سراسر قفقاز و منطقه همسایه به عنوان خانان پس از تسخیر خانان نظارت داشت.

کسانی بودند که با غول‌های انگلیسی و روسی مطابقت داشتند، مانند **یعقوب بیگ** حيله‌گر، که گوشه‌ای از آنچه در آن زمان «ترکستان چین» بود در مرزهای غربی چین امروزی حک کرد.

آنچه از این میدان‌های نبرد دور بیرون می‌آید، پژوهش تاریخی است، همانطور که در درگیری کنونی اوکراین دیده می‌شود. بحران‌های بازی بزرگ که عمدتاً یک مبارزه پنهانی بود، معمولاً از طریق معاملات پشت سر هم بین لندن و سن پترزبورگ حل می‌شود.

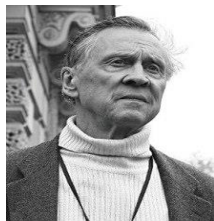
شد یک استثنای قابل توجه جنگ کریمه در سال 1853 بود، زیرا بریتانیا و متحدان اروپایی آن تلاش کردند تا جلوی تجاوز روسیه به غرب را بگیرند. کریمه قرن بیست و یکم دوباره به عنوان نقطه عطف بین روسیه و غرب ظاهر شد و به ما یادآوری کرد که تاریخ دوست دارد قافیه کند.

یک معاهده در سال 1907 به طور رسمی به بازی بزرگ بین بریتانیا و روسیه پایان داد، زیرا یک رقیب امپراتوری جدید در آلمان متحد ظهور کرد. جانشینان این بازی در قرن بیستم، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بودند، در یک مرحله حتی بزرگتر که در چندین قاره قرار داشت، با مخاطرات بیشتری در حالی که ابرهای جنگ هسته ای بالای سرشان ظاهر می شد. مانند اسلاف بریتانیایی خود، هر دو برای فتح افغانستان تلاش کردند و شکست خوردند. افغان ها در آن قرون و قرون ما و بسیاری دیگر فهمیدند که معنای «دوستی» با این قدرت های شاهنشاهی چیست. ؟

بازیکنان بازی بزرگ جسورانه جاه طلب بودند، اگر نگوییم احمق. همانطور که هاپکرک نتیجه می گیرد، آنها تا حد زیادی ناشناس ماندند، بدون یادبودی به نام خود، همانطور که هاپکرک نتیجه می گیرد: «امروزه آنها فقط در خاطرات خوانده شده، نام گاه و بیگاه مکان، و در گزارش های اطلاعاتی زرد از آن ماجراجویی فراموش شده زندگی می کنند.

چند سطری در مورد نویسنده این مقاله :

پاکستانی اصل : آنیس عارف - رئیس عملیات | Beacon Energy LLC -



هاپکرک



انیس عارف

لینکدین است.

..... با تقدیم احترامات «2023-06-22».